

ادب چیست؟

قال علی(ع): " لا دین لمن لا ادب له "

حضرت می فرمایند: " کسی که ادب ندارد ، دین ندارد ."

این حدیث بیانگر این است که، اسلام چقدر به ادب اهمیت می دهد و جایگاه ادب در مبانی دین اسلام چقدر رفیع می باشد ، بطوری که در احکام نماز می بینیم ، که اگر کسی در حال نماز سلام کند ، باید جواب او را باسلامّ علیکم بدهیم و گرنه برایمان گناه می نویسند.

از قیمتی ترین سرمایه ها و میراث‌های حیات آدمی «ادب» است، حتی بالاتر از ثروت و سرمایه است. ادب را جایگاه رفیعی در قاموس انسانیت است، که حکایت از اهمیت بسیار آن در راستای ساختار ابعاد درونی و بیداری روحی انسان دارد.

در بر خورد ها چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی رسد. باید آن را آموخت، به کار بست تا روابطی سالم و احترام آمیز و پایدار میان افراد حاکم شود. اما همین واژه متداول و مشهور، گاهی تعریفی ناشناخته و حدّ و مرزی مبهم دارد. ازاین رو مناسب است که بر مفهوم و جایگاه و شرایط آن، تأملی مجدد داشته باشیم و بدانیم که به راستی «ادب چیست؟»

ادب چیست؟

این صفت که سر مایه ارزشمند رفتاری انسان و رسالت پدر و مادر و مربی است بر چه پایه ها یی استوار است؟ آیا یک خصلت درونی است؟ آیا رفتاری اجتماعی است یا حالتی روحی است؟ رمز اینکه انسان از افراد مؤدب، خوشش می آید چیست؟

وقتی سخن از «ادب» به میان می آید ، نوعی رفتار خاصّ و سنجیده با افراد پیرامون خویش (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) در نظر می آید. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می گیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، در خواست، سؤال، جواب و ... مربوط می شود.

ادب، هنری آموختنی است. می توان گفت: «ادب، تربیت شایسته است»، خواه مربی، پدر و مادر باشد، یا استاد و مربی.

دوست داری با تو چگونه رفتار کنند؟ نام و لقب زشت بر تو نگذارند؟ مگر نه اینکه از توهین و تحقیر و استهزای دیگران نسبت به خودت ناراحت و رنجیده می شوی؟ مگر نه اینکه دوست داری در جمع مردم، مورد تکریم و تشویق و توجه قرار گیری؟ یکی از نکات مهم مربوط به معاشرت، آن است که آنچه را درباره

خود نمی پسندی، در باره دیگران هم روا ندانی و آنچه نسبت به خویش دوست می داری، برای دیگران هم بخواهی و آنچه را در کار دیگران زشت می شماری، برای خود نیز زشت بدانی. اگر از کارهای ناپسند دیگران انتقاد می کنی، همان کارها و صفات در تو نباشد. این نوعی «خود ادب کردن» است و کسی به این موهبت دست می یابد که از فرزاندگی و هوشیاری و عقلانیتی تیز و بصیر برخوردار باشد.

این سخن بلند علوی را هم در این زمینه بخوانیم که فرمودند :

«افضل الادب ان يقف الانسان على حده و لا يتعدى قدره»

برترین ادب، آن است که انسان بر سر حدّ و مرز و اندازه خویش بایستد و از قدر خود فراتر نرود. ادب، به خودی خود یک ارزش اخلاقی و اجتماعی است و ارزش آفرین هم برای فرزندان هم برای اولیاء که تربیت کننده آنانند.

ادب در هر که و هر کجا باشد، هاله ای از محبت و مجذوبیت را بر گرد خود پدید می آورد و انسان با ادب را عزیز و دوست داشتنی می کند.

ادب، خودش یک سرمایه است و هر سر مایه ای بدون آن بی بهاست.

ادب مدالی است بر سینه صاحبش که چشمها و دلها را خیره و فریفته می سازد .

ادب آراستگی هر چیزی به چیزی است ، آن گونه که علم ، با حلم آراسته می گردد و شجاعت، با گذشت و عفو زینت می یابد و ثروت ، با انفاق و بخشش ارزش پیدا می کند، حسب و نسب هم با ادب، ارج می یابد. شرافت نسب و اعتبار خانوادگی و آبرو و وجهه اجتماع، بدون داشتن ادب، آرایشی سطحی بر چهره‌ای زشت است. این سخن حضرت علی(علیه السلام) است که:

«لاشرف مع سوء الادب»؛

با بی ادبی؛ هیچ شرافتی نیست.

کسی که بی اصل و تبار و نسب و حسب باشد، اگر ادب داشته باشد، شرافت می یابد. ادب حتی نسب و تبار نامناسب را هم می پوشاند.

کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین است:

«حسن الادب يسترقبیح النسب» - زیبایی ادب ، زشتی نسب را می پوشاند .

نشانه ها و جلوه های ادب

هر یک از ادب و بی ادبی نشانهایی دارد. شناخت ادب هم جز با توجه به نمودهای بی ادبی میسر نمی گردد. این نموده‌ها و نشانه‌ها و علایم هم در گفتار نمایان است، هم در رفتار و برخورد.

اگر عاقلانه زیستن و متانت در گفتار و وقار در رفتار، نشانه ادب است. بی خردی، گفتار زشت، بددهانی، تند خویی زشت گویی، دشنام و توهین، سبکسری و خیره سری، لجاجت و عناد و ... هم بی ادبی است.

اگر کنترل دوستیها و معاشرتها ادب است، بی ادبی یعنی رفت و آمد با افراد ناباب و بی دقتی در گزینش دوستان و بی تعهدی در مجالستها و رفاقتها. آنکه زشت گفتار و بد زبان است، به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) از ادب بی بهره است: «لا ادب لسی النطق».

کسی که در برخورد با افراد، حاضر نیست از آنان با عظمت و تکریم یاد کند و مدام به استهزاء دیگران و غیبت آنان مشغول است، آنکه یاره دیگران را با یاره و دشنامشان را با دشنامی زشت تر پاسخ می دهد، آنکه در مجالس و محافل و صفها، رعایت حق دیگران و نظم و مقررات و سکوت و نوبت را نمی کند، آنکه حاضر نیست به حرف دیگران گوش دهد، کسی که در گفتگو و بحث، داد می زند، گلو پاره می کند و جانب انصاف و حق را مراعات نمی کند، آنکه ... اینها همه نشانه هایی از فقدان ادب است.

ار آن سو، مراعات آداب در خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن یا لخت بودن، خلال کردن، دهن درّه، سرفه، عطسه و ... نشان ادب است. بی ادبی، بی اعتنایی به حقوق و شخصیت و حرمت انسانهاست. اگر کسی هنگام عطسه، آب دهان به سفره و صورت بیفکند، یا به طرز مشمئز کننده ای غذا بخورد، یا به جای تقدیم دو دستی نامه و وسیله و ابزار، آن را پرت کند یا حتی یک دستی بدهد، یا هنگام مطالعه شما، سر و صدا کند، یا هنگام خلوت، سر زده وارد اتاقتان شود، و اجازه ورود نگیرد، اینها نمونه هایی از مراعات نکردن ادب اجتماعی است.

جالب این است که اسلام برای همه این موارد، دستور العمل دارد. «تربیت اسلامی» و اخلاق مکتبی، همه دستورها و «یابد» و «نباید» هایش، «ادب آموزی» است. کسی که پای بند تعالیم دین نباشد، از حوزه ادب به وادی بی ادبی پای نهاده است.

ادب از که آموزیم؟

رفتار نیک دیگران، بر انسان تأثیر مثبت می گذارد. این امری روشن و طبیعی است. ناپسندیهای اخلاقی مردم نیز تأثیر سوء می گذارد. این هم عادی است. هنر انسانهای فرزانه و هوشمند آن است که از رفتارهای ناپسند دیگران هم عبرت و درس می آموزند.

هم نیکان الگوی نیکی اند، هم بدان سر مشق بدی برای غافلان. امام عاقلتر کسی است که از بدبهاراه خوبیه‌ها را می‌آموزد. این همان حکمتِ لقمانی است که از فرزاندگی او سر چمشه می‌گیرد. به قول سعدی:

«لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، که هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم.»

و اگر جز این بود، لقمان به لقبِ «حکیم» مشهور نمی‌شد. آری... ادب آموختن از بی ادبان. همچنان که باید کم حرفی را از وراجان پر حرف و بی‌هوده گوی الهام گرفت. بزرگواری و کرامت نفس را هم باید از زشتی کارِ تنگ نظران و خسیس طبعان فرا گرفت. هیچ کس از زشتی و بدی، خوشش نمی‌آید. پس چرا ما خود را از آن پاک نسازیم که محبوب شویم؟ اگر از زشتیهای دیگران، آموختیم که به خوبیها روی آوریم، «استاد اخلاق» ما در درون خودمان نهفته است. این روش، شیوه آموخته از امیر مؤمنان (علیه السلام) است که فرمود:

«اذا رأیت فی غیرک خلقاً ذمیماً فتجنب من نفسک امثاله»؛

هر گاه در دیگری اخلاق ناپسندی را دیدی، بپرهیز که آن گونه رفتار در خودت نباشد!

عیسای مسیح هم همین روش را داشت. از او پرسیدند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: کسی مرا ادب نکرد. من، زشتی جهل را دیدم و از آن پرهیز کردم.

نشست و بر خاست و انس و معاشرت با افراد مؤدب، خلق و خوی و رفتارمان را به زینت «ادب» می‌آراید.

ادب در معاشرت، میزان رشد و شعور انسان است و هر کس به اندازه ای می‌ارزد که ادب دارد. عیار سنجش قیمت افراد «ادب» آنان است.

وقتی می‌توان با «ادب» دلها را خرید و هنگامی که در «ادب داشتن» نشانه ایمان و وسیله تقرب به خدا و محبوبیت نزد خالق و خلق است،

چرا از سنت رسول خدا و سیره اولیاء دین، ادب نیاموزیم؟ ... آری، ادب در گفتار و کردار، در خانه و جامعه، با کوچک و بزرگ، با خودی و غریبه، در همه جا... و با همگان!